



►		—	مربط سازی بر اساس		جستجو در منی
----------------	---------------	----------------	-------------------	---------------	--------------



►	جستجو در درختواره
----------------	-------------------

خارج فقه
خارج اصول
اخلاق
تفسیر
عقاید

74 - ادامه م 26 م 27 (تلف مؤونة العود أو ما به الکفایة) - 01/12/85

بحث در مسئله 26 از مسائل استطاعت بود و نتیجه این شد که اگر ملک متزلزل مثل صلح مع شرط الفسخ به کسی داده شود آیا موجب استطاعت می شود؟ بیان شد صلحی که با شرط فسخ باشد اجازه اطلاق عین نمی دهد، چون معنی شرط فسخ این است که طرف مقابل هر وقت خواست می تواند فسخ کند و عین را برگرداند و وقتی اجازه اطلاق عین ندارد، نمی تواند آن را زاد و توشه کند چون تلف می شود البته راحله مانعی ندارد چون عینش می ماند ولی زاد و توشه عینش تلف می شود پس حق ندارد زاد و توشه ای از این مال بردارد و مستطیع نیست بنابراین استطاعتی حاصل نیست، اگر چه وثوق به عدم فسخ هم دارد چون خیار شرط اجازه چنین تصرّقی نمی دهد.

سَلَمْنَا که از این اشکال صرف نظر کرده و بگوییم تصرّفات متلفه جایز است و یا مثل راحله باشد که تصرّفاتش موجب اطلاق نمی شود در این صورت وقتی انسان مستطیع است که وثوق به عدم فسخ داشته باشد. حال اگر در حین عمل فسخ کند، یعنی هنگامی که مشغول انجام فرایض است طرف مقابل فسخ کند، این فسخ کشف از عدم استطاعت می کند و این که این حج، حج واجب نبوده و حج ندی است، البته آنها که می گویند حجّۃ الاسلام و حجّ ندی دو ماهیّت است از نظر آنها حج ندی هم نمی شود، چون ما قصد لم یقع و ما وقع لم یقصد حال طبق این مبنا در اثنای عمل چه باید بکند؟ طبق مبنای ما (یک ماهیّت است) مشکل نیست و حشش ندی می شود ولی طبق قول آقایانی که دو ماهیّت می دانند این شخص گرفتار می شود و باید بگویند حج را رها کند که این هم ممکن نیست، پس نه حج ندی است و نه حج واجب و رها هم نمی تواند بکند.

اگر بعد از انجام اعمال طرف مقابل فسخ کند، چون عین موجود نیست به مثل یا قیمت منتقل می شود و باید مثل قیمت را بپردازد و حجّش حجّۃ الاسلام است. سؤال: آیا فسخ از حین الفسخ معامله را باطل می کند یا از اصل؟ معروف این است که فسخ از حین فسخ است نه از اصل، مثل طلاق که زوجیّت را از حین طلاق باطل می کند، بنابراین اگر بعد از اتمام عمل فسخ کند این فسخ ضرری به حج نمی زند.

مسألة 27: لو تلفت بعد تمام الأعمال مؤونة عوده إلى وطنه أو تلف ما به الکفایة من ماله فی وصلته (اموالی که در وطن برای ادامه زندگی دارد بعد از اتمام اعمال از بین رفته) **بناءً علی اعتبار الرجوع إلى الکفایة فی الاستطاعة لایجزیه عن حجّۃ الاسلام** (چون استطاعتی که شرط حج است ذهاباً و إیاباً و عود إلى الکفایة در آن شرط است و با تلف آن معلوم می شود که مستطیع نبوده است) **فضلاً عما لو تلف قبل تمامها سیما إذا لم یکن له مؤونة الإتمام**. مرحوم صاحب عروه این دو بخش را به صورت دو مسئله جدا ذکر کرده اند؛ مسئله 28 در مورد جایی است که در اثنای عمل استطاعت زائل شود و مسئله 29 در مورد جایی است که بعد از اتمام استطاعت زائل شود. **صورت اول:** ما ابتدا این صورت را که بخش دوم کلام امام است به جهت آسانتر بودن بحث می کنیم و پس از آن بخش اول کلام امام را بررسی می کنیم. مرحوم صاحب عروه می فرماید: جایی که در اثنای عمل استطاعت از بین رفته، مسلمّ عملش حجّۃ الاسلام محسوب نمی شود چون استطاعت حدوداً و بقاءً لازم است و در اینجا بقاءً مستطیع نیست. غالب محشّین عروه هم این را AZA پذیرفته اند. به عنوان مثال شخصی مقداری از اعمال را انجام داد و در اثنا مریض شد و از استطاعت افتاد و نتوانست اعمال را انجام دهد و یا این که در وسط کار راه را بستند و این شخص از استطاعت افتاد پس چون استطاعت حدوداً و بقاءً شرط بوده و این شخص از استطاعت افتاده است، حجّش حجّۃ الاسلام نیست. مرحوم صاحب عروه به احادیثی تمسّک کرده و می فرماید شاید بتوان با کمک این احادیث، حجّ چنین شخصی را صحیح دانست. احادیث در باب 26 از ابواب وجوب الحج و شرائطه آمده و می گوید: **«من أحرم ثمّ مات حجّه صحیح»** که بعضی از این احادیث را بیان می کنیم:

*** ... عن أبي جعفر(عليه السلام) قال في رجل خرج حاجاً حجّة الاسلام فمات في الطريق فقال: إن مات في الحرم فقد أجزأت عنه حجّة الاسلام و إن مات دون الحرم فليقض و لیه حجّة الاسلام** (اگر حج مستقرّ نبوده بر ولی هم واجب نیست). (1)
*** ... سألت أبا جعفر(عليه السلام) عن رجل خرج حاجاً و معه جمل له و نفقة و زاد فمات في الطريق قال: إن كان ضرورة ثمّ مات في الحرم فقد أجزأ عنه حجّة الاسلام و إن كان مات و هو ضرورة قبل أن يحرم جمل جملته و زاده و نفقته و ما معه في حجّة الاسلام** (نایب می گیرند) **... قلت أرايت إن كانت الحجّة تنوعاً** (اگر حجّۃ الاسلام نباشد معلوم می شود که فرق بین حجّۃ الاسلام و حج ندی فقط وجوب و ندب است نه در ماهیّت) **ثمّ مات في الطريق قبل أن يحرم لمن یكون جملته و نفقته و ما معه قال یكون جمیع ما معه و ما ترک للورثة ...** (2)

از این روایات استفاده می شود کسی که محرم شده و داخل در حرم شود و پیرد (حجّۃ الاسلام محسوب می شود، پس این شخص که مستطیع بوده و در اثنای عمل از استطاعت افتاده باید بگوییم این عمل او کفایت از حجۃ الاسلام می کند، منتهی عبارت عروه «یقرّب» است نه «یدلّ» یعنی این روایات را مؤیّد گرفته که بتوانیم قائل به اجزاء شویم. ولی محشّین عروه نپذیرفته و معتقدند که قیاس مع الفارق است و روایات در مورد کسی است که از دنیا رفته است و شارع در حقّ او ارفاق کرده ولی در ما نحن فیه شخص زنده است و می تواند بعداً حجّۃ الاسلام را به جای آورد، پس قیاس صحیح نیست و روایات نه دلالت دارد و نه مؤیّد است.

فنتخلص ممّا ذکرناه که در صورت اولی که در کلام امام صورت دوم است اگر کسی در اثنای عمل استطاعت را از دست دهد حجّش کفایت از حجّۃ الاسلام نمی کند. حال چنین شخصی چه باید انجام دهد؟ قائلین به تعدّد ماهیّت در اینجا نیز مشکل دارند چون نه حجۃ الاسلام است و نه حجّ ندی و نه می تواند رها کند چون در جایی نداریم که حج را در اثنا رها کند حتّی اگر حج فاسد باشد باید آن را تکمیل کند ولی ما که قائل به وحدت ماهیّت هستیم می گوییم حج را به صورت ندی تمام کند.

صورت دوم که در کلام امام صورت اول است در کلام بعضی مثل صاحب مدارک و صاحب ذخیره و مرحوم صاحب جواهر(3) آمده است و جایی است که مؤونه یا ما به الکفایة را بعد از عمل از دست می دهد و مسئله دارای دو قول است .

^[1] ج 1، باب 26 از ابواب وجوب الحج و شرائطه

^[2] ج 2، باب 26 از ابواب وجوب الحج و شرائطه

^[3] ج 17، ص 301

پی نوشت:

تاریخ انتشار: « 1279/01/01 »

مطالب مرتبط

128- م 46(توقّف تخلیة السرب علی قتال العدو) - 16/03/86

127- ادامه مسأله 45 - 13/03/86

126 - ادامه مسأله 45 - 12/03/86

125 م 45 (ترك الحج مع وجود الشرايط و اتيانه مع فقد بعضها) - 08/03/86

124 - ادامه مسأله 44 - 07/03/86

123 - ادامه مسأله 44 - 06/03/86

